

سخنی در علم تفسیر

یکی از علوم بسیار مهم که در ارتباط مستقیم با قرآن مجید قرار دارد علم تفسیر است. به عبارتی بهتر، می‌توان علم تفسیر را دایرةالمعارف علوم اسلامی دانست. زیرا تحت عنوان تفسیر، بسیاری از مسایل مربوط به قرآن کریم از دیدگاه‌های مختلف و جنبه‌های متفاوت مورد بحث قرار گرفته است به حدی که می‌توان گفت کمتر مطلبی درباره علوم اسلامی است که تفاسیر بدان توجه نکرده باشند. لفظ تفسیر از ماده فسر نظیر نصر به معنی تبیین و آشکار گردانیدن است. در آیه «ولایأتونک بمثل الاجثثاک بالحق و احسن تفسیراً» به همین معنی استعمال شده است. در لسان العرب، فسر به معنی بیان، همین‌طور در معنای کشف حسی نیز به کار رفته است: «فسرت الغرس عریته لینطلق فی حصره».

ابن درید در معنی تفسیر می‌گوید: «اصل کلمه از تفسره است و آن آب بیمار باشد که برطیب عرضه کنند تا در آن نگیرد و دستور خود سازد تا به علت بیمار راه برد. چنان که طیب به نظر در آن آب کشف کند از حال بیمار، مفسر کشف کند از شأن آیه و قصه، معنی و سبب نزول آیه».

از نظر اصطلاحی، تعریف علم تفسیر کمی با اشکال مواجه است و به طور دقیق نمی‌توان حد و مرزی بر آن تعیین کرد، زیرا روی هم رفته مفسرین، در تفسیر خویش از نظم و اصولی مشترک که مورد قبول همگان باشد پیروی نمی‌کنند. به عبارت دیگر، در محدوده تفسیر بیش از آن که اصولی مشخص حاکم باشد، سلیقه‌های فردی مفسرین دخیل است، یعنی حوزه بحث و تحقیق و استدلال در موضوع علم تفسیر، دقیقاً وابسته به میزان معلومات، حوصله و خواست مفسر دارد. بنابراین امکانی برای تعریف علمی در حد جامع و مانع برای علم تفسیر نیست. با وجود این علما و اهل فن، مشخصاتی از این علم را که می‌توان توسعاً به عنوان تعریف پذیرفت در گذشته به دست داده‌اند:

ابو حیان می‌گوید: «تفسیر علمی است که در آن از کیفیت گفتار در مجموعه الفاظ قرآن، مدلول آنها، احکام فردی و از چگونگی ترکیب جملات در آن بحث می‌شود. همین طور گفته‌اند علمی است که در آن از احوال قرآن مجید از جهت دلالت الفاظ بر مراد و منظور خداوندگار، در حد توانایی بشری سخن می‌رود»^۳. در تعبیر دیگری گفته‌اند: «تفسیر علمی است که کتاب خداوند بدان وسیله فهمیده می‌شود و بیان‌کننده معانی آن می‌باشد و به کمک این علم احکام آن استخراج می‌شود و در این راه از علوم لغت، صرف و نحو، علم بیان، اصول، فقه و قرائت کمک گرفته می‌شود»^۴.

علم تفسیر در حدی وسیعتر نیز تعریف شده است که نه تنها شرح و تفسیر قرآن مجید را شامل می‌شود بلکه توضیح و تعبیر هر نوع کتاب علمی و فلسفی دیگر را نیز دربرمی‌گیرد. دایرةالمعارف اسلامی می‌نویسد: «تفسیر به طور عموم بر کلیه شرح‌هایی اطلاق می‌شود که بر کتب علمی و فلسفی نوشته شده و در واقع شرح آنها به شمار می‌رود نظیر: شرح بر آثار ارسطو، شرح مجسطی بر اقلیدس، تفسیر محمد زکریا بر کتاب فلوخرطوس و غیره»^۵.

شاید بتوان تعریف زیر را جامع‌تر از تعاریف مذکور پذیرفت. در این تعریف

آمده است :

«تفسیر علمی است که در آن کلیه علوم مربوط به قرآن از قبیل: نزول آیات ، شأن نزول ، اسباب نزول ، ترتیب‌های مکی و مدنی ، مسایل مربوط به محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ ، خاص و عام ، مطلق و مقید ، مجمل و مفسر ، حلال و حرام ، وعد و وعید ، امر و نهی ، مثل و قصه ، امور مربوط به نحو، معانی و بیان، فلسفه و حکمت خاص قرآنی ، مورد بحث قرار می‌گیرد» .

بنابراین در علم تفسیر هر مطلبی که به نحوی از انحا در ایضاح و تفهیم آیات قرآن مجید کمک می‌کند مورد بحث و تحقیق و مذاقه قرار می‌گیرد . در واقع تمامی علوم اسلامی مقدماتی است برای يك کار بزرگ ، یعنی تفسیر . اگر تفسیر را در معنی تشریح و روشن‌نگری بگیریم ، هر قلمی که در مورد قرآن مجید به کار می‌افتد در واقع گوشه‌ای از کار تفسیر را عهده‌دار می‌شود .

غرض نهایی از موضوع علم تفسیر « ایجاد قدرت و توانایی در اشخاص است برای استنباط معارف دین و احکام شرع مبین ، چه مبنای معارف دین و احکام شرع ، قرآن است . شخص به واسطه واقف شدن برفن تفسیر ، يك نحوه قدرت و توانایی در او پیدا می‌شود و می‌تواند بدین وسیله معارف دین و احکام را استنباط نماید^۷ .

تفسیر و تأویل

«در این جا آن قدر اختلاف نظر هست که به قول یکی از علما : تفرقه ، معنای اصطلاحی تفسیر و تأویل را آن قدر مشکل کرده که حل آن فقط به کمک توفیق و نور هدایت الهی امکان‌پذیر است^۸ . لیکن به‌طور خلاصه علما در این باب چنین اظهار نظر کرده‌اند :

« بعضی‌ها نظیر ابو عبیده تفسیر و تأویل را در معنای واحد گرفته‌اند . راغب اصفهانی و گروهی دیگر تفسیر را اعم از تأویل فرض کرده و گفته‌اند : تفسیر بیشتر

در مورد روشنگری الفاظ است و تأویل در مفهوم بیان مفاهیم و معانی، نظیر تأویل رؤیا. همین‌طور تأویل در ابضاح کتب آسمانی است در حالی که تفسیر، مختص به کتب آسمانی نمی‌باشد بلکه در دیگر موارد هم مورد مصرف دارد.

«ماتریدی می‌گوید: تفسیر، اظهار نظر قطعی است در مورد معنای لفظ و تأویل ترجیح یکی از احتمالات معنوی است. ثعلبی می‌گوید: تفسیر، بیان وضع لفظ است به‌طور حقیقی یا مجازی و تأویل تفسیری است از باطن لفظ به جهت این‌که تأویل از ماده «اول» است، پس رجوع می‌دهد به بطن کلام. تأویل به عبارتی خبر از حقیقت منظور می‌دهد و تفسیر خبر از دلیل منظور بیان شده.

«آنچه از این نظریات برمی‌آید چنین است که تفسیر نیست مگر علم روایت و تأویل نیست مگر علم درایت. برای همین است که تفسیر در معنای کشف و بیان است، لیکن در تأویل همیشه ترجیح یکی از احتمالات مدنظر است».

در جای دیگری آمده است: «تفسیر قرآن همان معنی ساده و روشن است که هردانای به لغت عرب آن را می‌فهمد و اجازه دارد که آن معنی را استنباط کند و در آن بیندیشد و در کتاب تفسیر خود بنویسد، ولی تأویل قرآن معنی باطنی و مکنون آنست که همه کس را اجازه دست درازی به سوی آن نیست. تأویل قرآن منحصر به پیغمبر اکرم و ائمه معصومین می‌باشد که قرآن در خانه آنها نازل شده و به وحی و الهام الهی به آن تسأویل رهبری شده‌اند. ایشان هرچه درباره قرآن گویند از تفسیر و تأویل، حق است و مقبول، در صورتی که از دیگران کلمه‌ای هم در تأویل پذیرفته نیست».

فلسفه وجودی علم تفسیر

آیا قرآن کریم نیز، همچون آثار ارسطو و افلیدس محتاج به شرح است؟ گرچه به‌ظاهر، این کتاب آسمانی، کتابی است به زبان ساده و روشن عرب زبان (بلسان عربی مبین^(۱))، لیکن علی‌الظاهر از همان بدو نزول آیات و آغاز ظهور

اسلام، نیازمند برخی شرح و بیسان بوده است. حتی از مفاد آیه ۱۵۲ از سوره بقره چنین استنباط می‌شود که پیامبر اکرم، کتاب و حکمت الهی را بر مردم می‌آموخته است^{۱۲} و این بیانگر ضرورت آموزش نزد اهل معرفت است.

از سوی دیگر وجود آیات مشابه و ناسخ و منسوخ در قرآن کریم، خود بیانگر این حقیقت است که: مفهوم برخی از آیات برای مردم ناآگاه و کم دانش، جز از طریق شرح و تفسیر مفسرین قابل درک نیست. آیه «هو الذی انزل علیک الكتاب منه آیات محکمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات، فاما الذین فی قلوبهم زیغ، فیتبعون ماتشابه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویلہ و ما یعلم تاویلہ الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمانابه کل من عند ربنا»^{۱۳} خود نشان می‌دهد - اعم از این که مقصود از «راسخون در علم» پیامبر (ص) باشد یا اهل بیت یا علمای تفسیر - برخی از آیات کتاب پروردگار برای عموم قابل فهم نیست.

اعتقاد ابن خلدون نیز بر این است که در قرآن، بعضی جاها نیازمند شرح می‌باشد. منتهی پیامبر اکرم در زمان حیات خویش به‌طور مجمل این اشکالات را برطرف می‌ساخت و ناسخ و منسوخ و سبب نزول و مقتضیات حال را بر اصحاب، تشریح می‌کرد و در این نوع موارد ابهام‌ها را روشن می‌نمود^{۱۴}. بنابراین قرآن مجید از همان آغاز به شرح و تفسیر محتاج بوده است.

به عبارت دیگر «چنان نبود که عرب زبانان و بلکه صحابیان، همه، قرآن را به مجرد شنیدن بفهمند و در هیچ مورد نیازمند ایضاح و تبیین پیغمبر اکرم نباشند، بلکه فهم بخشی از قرآن محتاج ایضاح پیغمبر اکرم بود، یا کسانی که از او فرا گرفته بودند - هر چند عرب بودند و قرآن به زبان ایشان نازل شده بود ...

«نزول قرآن به زبان عرب کافی نیست که همه عرب‌ها همه قرآن را به مجرد شنیدن بفهمند ... همه ایشان نمی‌توانستند همه قرآن را به مجرد شنیدن بفهمند و برای فهم کامل آن نیازمند مراجعه و سؤال از اهلس بودند. چه بسا الفاظی در قرآن بود که همه عرب‌ها آن را نمی‌دانستند همچنان که هیچ فردی در هیچ قومی

نیست که معنی همه لغات آن قوم را بدانند^{۱۵}» .

«تقریباً هیچ آیه‌ای را در قرآن نمی‌توان یافت که اهل لسان به محض شنیدن آن ، متبادراً مراد الله را به طور روشن و مقنع از آن دریافت کند و اگر بعد از لمحهای تبادر و فهم ابتدایی به ذهن خود رجوع نماید ، سئوالی در مورد آن در نهاد خود احساس نکند»^{۱۶} .

بنابراین اگر چنین احساس‌ها و اشکالاتی برای مردم ، در دوران حیات خود پیامبر (ص) ، نسبت به درک و فهم معانی دقیق الفاظ و آیات قرآن کریم پیدا می‌شد، فرض این نکته که پس از درگذشت رسول خدا و صحابه و تابعین او ابهام‌ها و اشکالات روبه‌افزونی می‌گذاشت گمانی درست است . پاسخ به این سئوال‌ات و اشکال‌ها و ابهام‌ها هرچه از دوران اولیه اسلامی دورتر می‌شد، ضرورت تفسیر را درخواست می‌کرد .

ضرورت دیگر را گسترش سیاسی و نظامی و عقیدتی اسلام در ممالک نوگشوده ایجاب می‌کرد . مسلماً درک مفاهیم دقیق قرآن و ظرایف و دقایق زبان عرب و نکته‌های تاریخی، فقهی ، اخلاقی و عقیدتی مطروحه در کتاب الله ، ایضاً و تفسیر و تشریح را طلب می‌کرد . اگر برای عرب زبانان مثلاً آیات متشابه یا ناسخ و منسوخ محتاج تشریح و تبیین بود به احتمال قوی کلیه آیات الهی برای ملل و نحل جدید که اول بار با دین اسلام آشنا می‌شدند نیاز به تفسیر داشت .

در روزگار ما ، پس از گذشت هزار و چهارصد سال و اندی از آغاز اسلام ، چنین نیازی در هر زمینه‌ای از مسایل اسلامی که برای روشنگری قرآن مجید و آیات الهی مؤثر باشد احساس می‌شود، زیرا بدون داشتن اطلاعات وسیع از طریق تفاسیر گوناگون ، درک قرآن کریم ناقص و ابتر خواهد بود .

تاریخچه کوتاه علم تفسیر یا طبقات مفسرین

سیر تاریخی علم تفسیر از دو مرحله اساسی می‌گذرد: نخستین مرحله، شامل تفسیر شفاهی می‌شود و دومین مرحله، تفسیر مکتوب را دربرمی‌گیرد.

۱- تفسیر شفاهی: «پیش از آن که کتابی در تفسیر قرآن نوشته شود، در زمان خود پیامبر هنگامی که آیه‌ای نازل می‌شد، حاضران هر پرسشی داشتند همانجا از خود او می‌پرسیدند و پس از او به علی بن ابی طالب (ع) رجوع می‌کردند و یا به یکی از یاران نزدیک پیامبر. آنها هم برحسب استنباط خود یا آنچه از پیامبر شنیده بودند توضیحاتی می‌دادند. مهم‌ترین تفسیر گوی پس از پیامبر و علی (ع)، عبدالله بن عباس عموزاده دیگر پیامبر بود و دیگر صحابه مانند: عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، عبدالله بن زبیر، ابو موسی اشعری، ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان، جابر انصاری، ابو هریره، انس بن مالک. گروهی عایشه را هم نام برده‌اند. از گفتگوهای این یاران پیامبر با مردم، نمونه‌هایی در تفسیرهای مکتوب روزگاران بعد آمده است.

۲- تفسیر مکتوب: «در سده اول هجری شیوه تفسیر شفاهی رواج داشت. در این تاریخ شخصی به نام ابوالنضر (محمد بن صائب کلبی متوفی در ۱۴۶ ه.ق) تفسیر می‌نوشت و پس از وی هشام پسرش تفسیر «الکبیر» را به رشته تحریر درآورد. آنگاه جابر بن یزید و جعد بن درهم و ابو عبیده معمر بن المثنی و ابن درید و اصمعی و هیشم بن عدی و محمد بن یحیی النضر و معروف تراز آنها ابو حنیفه نعمان بن ثابت مؤلف «الفرقه الاکبر» پیشوای بزرگ اصحاب قیاس و پس از وی ابن درستویه و زمخشری و طبری و بیضاوی و غزالی و فخر رازی و بسیاری دیگر در این راه گام‌های بلند و مؤثر نهادند.

«ابن الندیم مؤلف کتاب معروف الفهرست، در کتاب خود نام تفسیرهایی را که تا زمان او موجود بوده با شرحی درباره مؤلفان آنها آورده است و مجموعاً

۴۵ تفسیر و ۳۴ کتاب درباره معانی و مشکلات و مجاز قرآن نام می‌برد .

« گروهی از محققان نوشته‌اند که تفسیر مکتوب از زمان سعید بن جبیر است^{۱۷} . و به‌طور دقیق‌تر می‌توان گفت از همان زمان که تدوین علوم اسلامی آغاز می‌شود یعنی از اواخر دوران بنی‌امیه و اوایل کار بنی‌عباس ، کار تفسیر نیز پا می‌گیرد . از سوی دیگر آغاز بحث‌های تفسیری هم‌زمان است با شروع علم حدیث . «اولین علمی که روی به تدوین گذاشته ، علم حدیث بوده است و تفسیر در واقع بابتی از علم حدیث به شمار می‌رود . در آغاز نه‌این که در تفسیر ، تألیفی خاص کرده باشند و قرآن را به صورت سوره به‌سوره و آیه به‌آیه از ابتدا تا انتها مورد بحث قرار داده باشند ، بلکه در کنار گردآوری حدیث ، از تفسیرهایی که به پیامبر یا صحابه یا تابعین نسبت داده می‌شد نیز می‌آوردند . از کسانی که دست به این کار زدند می‌توان از یزید بن هارون سلمی متوفی در ۱۱۷ ه. ق ، شعبه بن الحجاج متوفی در ۱۶۰ ه. و کعب بن الحجاج متوفی در ۱۹۸ ه. و ابن ابی‌ایاس متوفی در ۲۲۰ ه. نام برد که همه از پیشوایان علم حدیث به‌شمار می‌روند و اینان همه، تفسیر را گوشه‌ای از حدیث شمرده‌اند^{۱۸} . »

در عهد تابعین ، تفسیر حتی به صورت تدریس در مدارس متداول شد و تابعین مشهور رسماً در مدارس به تدریس تفسیر پرداختند . مدارس مشهوری که در آن تفسیر تدریس شد در شهرهای مکه ، مدینه و عراق قرار داشت^{۱۹} . از مفسرین مشهور این دوره : سعید بن جبیر ، مجاهد بن جبر ، عکرمه ، طاوس بن کیسان یمانی و عطاء بن ابی رباح از مدرسه مکه ، ابو العالیه ، محمد بن کعب القرطبی و زید بن اسلم از مدرسه مدینه ، علقمه بن قیس ، مسروق ، اسود بن یزید ، مره همدانی ، عامر شعبی ، حسن بصری و ققاده از مدرسه عراق می‌باشند^{۲۰} .

در کلیه تفاسیری که تا اواخر عهد تابعین تدریس می‌شد ، اشکالی عمده یا ابهام‌های بسیار پیچیده وجود نداشت . زیرا به‌توسط صحابه که حضور پیامبر را درک کرده بودند یا تابعین که محضر صحابه را دیده بودند این اشکال‌ها بر طرف می‌شد .

« شیوع بحث کلاسی بعد از پیغمبر اکرم در عهد خلفا ، اختلاط مسلمانان با فرق متفاوت مردم ممالک مختلفی که به دست ایشان گشوده می‌شد ، همین طور مراوده با علمای ادیان و مذاهب متفرقه دیگر ، ورود فلسفه یونان در اواخر قرن اول هجری در عهد سلطنت امویان به زبان عربی ، ظهور تصوف ، مقارن با انتشار بحث فلسفی و تمایل مردم از طریق مجاهده و ریاضت نفسانی در دستیابی به معارف دینی بدون بحث‌های لفظی و عقلی ، از جهتی دیگر پافشاری مردمی که اهل حدیث بودند و در توجه به ظواهر دین و از جهات ادبی تعبد خاصی نشان می‌دادند ، با توجه به مسالک مختلف اینان ، همه وهمه ، چنان ایجاد اختلاف و انشعاب در بین نظریه-پردازان افکند که در میانشان جز اتفاق رأی در مورد عبارت لا اله الا الله و محمد رسول الله در هیچ مورد دیگری باقی نماند .

« همچنین در معنی اسما و صفات ، افعال و قضا و قدر ، جبر و تفویض ، ثواب و عقاب ، مرگ و زندگی ، برزخ و قیامت ، بهشت و دوزخ و در جمیع آنچه که به نام معارف دینی مشهور است ایجاد اختلاف شد و هر کس در بحث معانی آیات طریق و روش خویشتن را برگزید^{۲۱} .

مسائل مهم در تفسیر

الف - مجاز بودن یا نبودن تفسیر کتاب خدا : در این مورد بحث‌های فراوانی شده است . گروهی با اتکا به آیه «ولایأتونک بمثل الاجنثاک بالحق واحسن تفسیراً^{۲۲}» ، تفسیر قرآن را مجاز ندانسته و می‌گویند : « آیات قرآن را که سخن پروردگار به زبان وحی است کسی باید تفسیر کند که یا در سطح آن و یا برتر و بالاتر از آن باشد و چون امکان تصور آن نیست ، پس تفسیر قرآن صورت منطقی ندارد .

« دسته‌ای هم که معتقد به ترجمه و تفسیرند گفته‌اند : قرآن تصریح دارد که برای همه بشر و برای همیشه دنیای باقی تا قیامت است ، همه بشر زبان عرب نمی‌دانند .

پس باید محروم بمانند و تکلیف آنها نیست و این نقض غرض می‌باشد و آیه « انا ارسلناك كافة للناس بشيراً و نذيراً » بی‌معنی خواهد بود و در آیه: «ومن یتبع غیر الاسلام دنیا فلن یقبل منه وهو فی الاخره من الخاسرین^{۲۳}» برای غیر عرب تعیین تکلیف نمی‌کند، زیرا آنها قرآن و دین را نشناخته‌اند تا قبول کنند^{۲۴} .

بنابراین علمای اسلام در این که قرآن باید ترجمه و تفسیر شود شبهه‌ای ندارند، مگر این که گروهی اعتقاد به اجتهاد در تفسیر دارند و گروهی دیگر فقط معتقد به نقل روایت از پیامبر اسلام و ائمه اطهار در حل مشکلات قرآن و تفسیر هستند و نقل قول از صحابه و تابعین را نیز الزامی نمی‌دانند مگر از باب استحسان و استعانت. قسم دوم را در اصطلاح تفسیر، تفسیر به‌رأی می‌نامند.

« رأی اطلاق می‌شود بر اعتقاد، اجتهاد و قیاس. اصطلاح اصحاب رأی که از آن اصحاب قیاس مراد است از همین قسم است... اما مراد از رأی در این جا، اجتهاد شخص است، اعم از آن که با شروط خاصش باشد یا بدون آن. صحیح باشد یا فاسد.

« بنابراین مقصود از تفسیر به‌رأی، تفسیر قرآن است به اجتهاد و آن بر دو

قسم است:

اول - صحیح: که با شروطش انجام می‌گیرد. از دانستن کلام عرب و اسلوب آن، معانی لغوی، وجوه و دلالت‌های آن و طریق استعانت از ادب جاهلی و معاصر نزول، وقوف بر اسباب نزول، دانستن ناسخ و منسوخ، عدم تعارض آیات محکّمات و تفسیر متأثر و سنت، اجماع و سایر ادواتی که مفسر به‌دانستن آنها محتاج است و به‌کار بردن مقتضای این علوم و شروط در اجتهاد بانیّت خالص برای فهم مراد الله.

دوم - فاسد: و آن رأی و اجتهاد به دلخواه است، با اخلال در یکی یا

چند تا از شرایط مزبور.

«علما از روزهای نخستین اختلاف داشته‌اند که آیا تفسیر به‌رأی جایز است

یسا جایز نیست. برخی از ایشان شدت عمل به خرج داده و گفته‌اند: هیچکس را نمی‌رسد چیزی از قرآن را به رأی خود تفسیر کند و هرچند عالمی توانا باشد در شناسایی ادله علوم عربیت و اخبار و آثار، بلکه باید به آنچه از پیغمبر اکرم درباره تفسیر روایت شده اکتفا کرد یا از کسانی که شاهد تنزیل از صحابه، یا از تابعین که از صحابه فراگرفته باشند...

«جمعی دیگر می‌گویند: هیچ معنی نیست اگر کسی که دارای علمی وسیع باشد قرآن را با اجتهاد تفسیر کند و هر دو گروه دلایلی می‌آورند»^{۲۵}.

«هر دو گروه مذکور سخن خویش را مستند به آیات قرآنی کرده‌اند. مثلاً گروه نخستین به آیات: «ولاتقف مالیس لکک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عند مسؤلوا»^{۲۶} (و پیروی مکن چیزی را که تو را بدان علم نیست. بیگمان گوش و چشم و دل، همه اینها پرسیده شوند) و «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلمهم یتفکرون»^{۲۷} (و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را که به سوی ایشان نازل شده است، و باشد که ایشان اندیشه کنند) استناد کرده‌اند و در آیه اخیر بیان قرآن را می‌گویند به پیغمبر اضافه شده است.

«دومین گروه آیاتی نظیر: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا اياته ولیتذکر اولوا الالباب»^{۲۸} (این مبارک کتابی است که بر تو نازل کردیم تا در آیات آن اندیشه کنند و خداوندان خرد پند گیرند) و «أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب اقلالها»^{۲۹} (آیا در آیات قرآن اندیشه نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل‌هاست؟) را.

«وجه استدلال در دو آیه فوق آنست که خداوند ترغیب می‌کند بر تدبر و اعتبار در قرآن و در آیه دوم توبیخ شده بر عدم تدبر، و معلوم است که تدبر و اعتبار یک نوع استنباط و اجتهاد است در ظاهر آن و در حقیقت تفسیر به رأی است اما نه به طور مطلق بلکه با شرایطش که در قانون تفسیر مشخص شده‌اند»^{۳۰}.

تفسیر به رأی در نظر برخی از علما امری بسیار نکوهیده قلمداد شده و

گفته‌اند: «هر آن که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، به خداوند افترا و دروغ بسته است و هر شخصی فتوی بدهد بدون دانش اخبار و آیات، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راه او به سوی جهنم است»^{۲۱}.

با وجود این نهی‌ها، هر چه از عهد پیامبر دورتر می‌شویم، بر تعداد تفسیر به رأی‌ها گام به گام افزوده شده است.

ب- منابع تفسیر: منظور از منابع تفسیر، آن گروه از مآخذ و منابعی است که در طول تاریخ در جهت شناخت قرآن تدوین یافته است. ناگفته پیداست که اولین منبع در این رهگذر خود متن قرآن کریم است، زیرا در بیشتر موارد قرآن خود را تشریح و تفسیر می‌کند. پس، قرآن اولین منبع هر مفسری به‌شمار می‌رود.

دومین مأخذ برای مفسر «سنت» است. «سنت، یعنی قول، فعل و تقریر پیامبر و همچنین اوصیا و ائمه اثنی عشر^{۲۲}». البته، سنت تا آنجا ارزشمند است که تعارضی با متن قرآن پیدا نکند. «چنانکه ندرتاً موردی دیده شد که معارض با محکومات قرآن بود باید آن را رها کرد و نادیده گرفت و یقین داشت که آن سنت هر چند به حسب ظاهر واجد شرایط قطعی الصدور بودن است، اما بسا در طریق آن تدلیسی به کار رفته باشد یا در متن آن تحریفی رخ داده باشد و به هر حال از درجه اعتبار ساقط است»^{۲۳}.

سومین منبع مفسر را قول صحابه تشکیل می‌دهد. صحابه به گروهی اطلاق می‌شود که جزو هم نشینان و هم صحبت‌های پیامبر اکرم بوده‌اند. در نظر شیعه «صحابی کسی است که با پیغمبر مصاحبت زمانی و مکانی داشته و با تعلیمات او هماهنگ و از بوته آزمایش به درآمده و تا هنگام مرگ تغییر نیافته باشد. مانند: سلمان و ابی‌ذر»^{۲۴}.

چهارمین مأخذ سخن مفسر، قول تابعین است. لکن برای مفسر دراستخدام

نظریات صحابه و تابعین در اثر خویش الزامی وجود ندارد، بلکه توجه به گفتار آنان از باب استحسان و استعانت تلقی می‌شود.

پنجمین منبع برای مفسر عبارت از استناد به اخبار و احادیث است. بنابراین کتب حدیث نیز در اینجا از لوازم کار مفسر محسوب می‌شود. باید اضافه کرد که گروهی از مفسرین علاوه بر اتکا به منابع مذکور، اجتهاد شخصی را نیز در تفسیر سهیم می‌دانند که محل بحث فراوان بین مخالفان و موافقان می‌باشد.

ج - شرایط مفسر بودن: مفسر کسی است که قصد تفسیر قرآن را دارد و در شناخت مفاهیم دقیق و نکات ظریف آن صاحب ادعاست. به اعتبار دیگر، وی محقق است که می‌خواهد رازهای نهان کلمات و الفاظ الهی را بر مردم معرفی کند. چنین شخصی لازم است دارای مشخصات ویژه‌ای از نظر علمی و عملی بوده باشد تا توان انجام يك چنین وظیفه سنگینی را داشته باشد. مهمترین ویژگی‌های يك مفسر را می‌توان به شرح زیر بیان داشت:

۱- می‌دانیم زبان قرآن، عربی است و خود پیامبر و صحابه و تابعین و ائمه همه به زبان عربی سخن می‌گفته‌اند. بعلاوه، اکثر دیگر منابع مربوط به قرآن و علوم مربوط بدان، به زبان عربی تحریر یافته است. بنابراین يك مفسر در وهله نخست باید آگاهی و آشنایی کامل از رموز و زبان عربی داشته باشد تا در نتیجه تسلط بر صرف و نحو، معانی و بیان، علوم بلاغت و لغت زبان عرب، قدرت خواندن قرآن کریم را به دست آورد.

۲- شخصیت، زندگی و سرگذشت پیامبر اکرم، صحابه و تابعین و ائمه را دقیقاً بشناسد، زیرا برای درك برخی از مسایل فرعی این شناخت لازم است. نقل قول از صحابه و تابعین همه دارای ارزش واحدی نیست. زیرا آنان از جهت نزدیکی به پیامبر و قدرت درك و استنباط یکسان نبوده‌اند. شناخت دقیق زندگی آنان بر مفسر ضروری است.

۳- از تاریخ و رویدادهای مربوط به اسلام و قوف کامل داشته باشد. زیرا چه بسیار موارد تاریخی که قرآن کریم به طور گذرا بدان اشاره کرده است. آگاهی از تاریخچه شخصیت های تاریخی اسلام نیز در اینجا ضروری است تا بتوان اسامی خاصی را که در قرآن بدان اشاره شده است دقیقاً در ارتباط با دیگر قضایا توجیه کرد.

۴- گفته شد، تفسیر در آغاز شاخه ای از علم حدیث بود و مفسر، چه در گذشته و چه در حال حاضر، ناگزیر از استناد به احادیث است. بنابراین مفسر باید يك محدث هم بوده باشد تا برای تشخیص انواع صحیح، حسن و ضعیف حدیث توانایی لازم را به دست آورد. در همین زمینه ضرورت شناخت علم رجال نیز بر مفسر روشن می شود.

۵- در قرآن کمتر آیه ای است که شأن نزول نداشته باشد. «باتوجه به این نکته، کسی می تواند قرآن را تفسیر کند که علاوه بر تاریخ صدر اسلام، شأن نزول تمام آیات قرآن را بداند و بتواند به مفهوم یا مفاهیم آیات متشابه پی ببرد و این موفقیت نصیب کسی می شود که شصت یا هفتاد سال مطالعه و تحقیق کرده باشد. اگر امروز می بینیم که برخی قبل از رسیدن به سنین پنجاه سالگی تفسیر می نویسند، به دلیل استفاده ایشان از زحمات گذشته گان در علم تفسیر است»^{۲۵}.

۶- بر محیط جغرافیایی شبه جزیره عربستان و حداقل دنیای نخستین اسلام و قوف کامل داشته باشد.

۷- همچنین گفته اند: يك مفسر علاوه بر آشنایی بر علوم صرف و نحو، اشتقاق، قرائت، اصول دین، اصول فقه^{۲۶}، اسباب نزول، علم قصص، ناسخ و منسوخ، حدیث و غیره، از فیض خاص الهی نیز برخوردار باشد و موهبت این را داشته باشد که از این همه علوم استفاده کند.

مکاتب تفسیر

با نگاهی گذرا و اجمالی در میان تفسیرهای موجود، علاوه بر آن که متوجه تفاوت‌های ظاهری از قبیل نوع انشا و طرز بیان و حجم کار خواهیم شد، به یک تفاوت اساسی نیز برخورد خواهیم کرد و آن دید کلی مفسر است بر کل قرآن. این دید نسبت به اطلاعات عمومی مؤلف و دانش تخصصی او در یکی از زمینه‌های علمی متفاوت است. به عبارتی دیگر، هر چند مفسرین در تکیه بر نقل حدیث و روایت به عنوان پایه‌ی اساسی تفسیر، باهم متفق‌اند، لکن در نهایت، نگرش کلی را در محدوده‌ی دانش تخصصی خویش می‌بینند. زیرا هر یک از این مفسرین در عین حال که جزو خبرگان زمانه‌ی خود بوده‌اند ولی به یکی از دانش‌های دوران نیز تسلط بیشتری داشته‌اند. این نگرش کلی را که بر مبنای یکی از دیدگاه‌های عرفانی، فلسفی، کلاسی، اصول فرقه‌ای، اجتماعی، سیاسی، زیبایی‌شناسی کلام، نحوی و غیره استوار شده است می‌توان مکتب تفسیر نامید.

تعداد این مکاتب، بویژه در آنجا که تفسیر کتاب خدا بر مبنای اصول فرقه‌های مذهبی بنیان نهاده می‌شود، فزونی می‌گیرد، زیرا به قول مولانا هر کسی از ظن خود یسار او می‌شود و در اثبات حقانیت فرقه‌ی خویش به تشریح و تبیین قرآن کریم می‌پردازد.

باتوجه به نکات مذکور، کلی‌ترین و وسیع‌ترین مشرب‌ها و مکتب‌هایی که تفسیرهای زیادی بدان نگرش‌ها تألیف شده‌اند عبارتند از:

۱- مکتب فلسفی: گسترش اسلام پس از فوت پیامبر اکرم و حمله‌های پیروزمندانة مسلمانان به نواحی ایران، بیزانس و اندلس، باعث شد که اعراب با اندیشه‌های فلسفی و باورهای مذهبی دیگر ملل جهان آشنا شوند. بویژه در عهد خلقای بنی‌عباس که دروازه‌های علم و تمدن یونان به روی اعراب باز شد، اندیشه‌های فلسفی یونان نیز وارد شبه جزیره‌ی عربستان گردید. بدین جهت لازم بود مسلمین در

برابر این اندیشه‌ها خود را به فلسفه مسلح سازند و در اثبات دین حق از طریق اثبات فلسفی قدم گذارند .

منصور خلیفه عباسی خود یکی از دوستاناران بحث‌های علمی شد و بغداد مرکز گفتگوهای فلسفی گردید. علاوه بر این، مسیحیان و پارسیان و یهودیان بانفوذ در دستگاه رهبری خلفا از اندیشه‌های مذهبی و فلسفی خویش دفاع کردند و در نتیجه مسلمین ضمن آشنایی با اصول عقاید و طرز تفکر هندیان، پارسیان و یونانی‌ها به دفاع از دین حق برخاستند .

احتمالاً برخی از این آرای فلسفی با دین اسلام مغایرتی نداشت، ولی در مورد عقاید خلاف دین، علمای اسلامی پس از مطالعه، در فکر رد آنها برآمدند. غزالی و فخر رازی از جمله مفسرینی بودند که در رد و ابطال نظریات مخالف کوشیدند.^{۳۷} لکن در برخی موارد تسلیم فلسفه‌های جدید شده و سعی کردند کار خطرناک تطبیق دین با فلسفه را انجام دهند .

درواقع شارحین فلسفی در مقام مواجهه با فلسفه یونان دوروش را برگزیدند: «عده‌ای نصوص دین و حقایق شرعی را از طریق تأویل با آراء فلسفی تطبیق کردند و عده دیگر نصوص دین و حقایق شرع را با معیار آرا و نظریات فلسفی سنجیدند و معنی کار اخیر این بود که فلسفه را بالاتر از دین قرار دادند.^{۳۸}» در همین رابطه برخی از مفسرین متهم به رفض و الحاد شدند .

از تفاسیر معروف این مکتب می‌توان از تفسیر فارابی، تفسیر اخوان الصفا و تفسیر ابن سینا و تفسیر بزرگ‌المیزان آیت‌اله علامه طباطبایی نام برد .

۲- مکتب صوفیانه: از آن زمان که مکتب صوفیگری پیدا شد و بزرگان این مکتب، آن را به عنوان یک دستگاه فکری آراستند، آرام آرام تفسیر صوفیانه نیز پا گرفت. ریشه‌های این طرز تفکر در جامعه اولیه اسلامی نیز وجود داشت و به نظر برخی از قبیل نیکلسون و ماسینیون این ریشه‌ها به صورت ابتدایی تزهّد در قرن اول اسلام بین مسلمین رواج داشته است و عرفان بعدی سیر تکاملی همان تزهّد

می‌باشد^{۳۹}.

پیروان مشرب صوفیه و اهل عرفان که اهل حال بودند و نه قال، و در واقع درونگرا بودند نه برونگرا، قرآن را نیز با همین دید نگریستند و برمبنای روش خویش تفسیر کردند. به قول مولانا مغزرا برداشتند و پوست را کنار نهادند. نخستین مفسری که با چنین مکتب وارد عالم تفسیر شد، ابن عربی بود که برای نخستین بار موضوع وحدت وجود را پیش کشید^{۴۰}. نماینده برجسته مکتب ابن عربی، عبدالرزاق کاشانی نویسنده تفسیری موسوم به تأویلات بود. تفسیر بیضاوی و کشف الاسرار میدی از جمله تفسیرهای مشهور این مکتب‌اند.

۳- مکتب فقهی: از آنجا که مقدار معتابیهی از آیات قرآن کریم، مربوط به احکام و دستورات عملی در زمینه مسایل شرعی، عرفی، اخلاقی، تجاری، عبادی و نظایر است، نحوه اجرا و پیاده شدن این احکام، لزوم تفسیر و تعبیر را می‌طلبد. این ضرورت موجبات فراهم شدن برخی از تفسیرها را برمبنای باورهای فرقه‌ای فرق مختلف اسلامی آورده است. «اختلاف علی (ع) با عمر در مورد مدت عدّه زن پس از فوت شوهر^{۴۱}»، خود نشان می‌دهد که برداشت‌های گوناگون از احکام، سابقه‌ای طولانی دارد. البته تعدد رأی و نظر در این مورد با افزایش فرقه‌ها فزونتر شده و دامنه وسیعتری یافته است.

در توجیه نظریات فقهی، فرقه‌های گوناگون تفسیرهای فقهی متعددی نوشته‌اند که مشهورترین آنها عبارتند از:

- ۱- ابوبکر رازی معروف به جصاص متوفی در ۳۷۰ هـ ق، از فرقه حنفیه.
- ۲- ابوالحسن طبری معروف به کیاالهراسی متوفی در ۵۰۴ هـ، شهاب‌الدین یوسف بن محمد حلبی معروف به سمنین و جلال‌الدین سیوطی متوفی در ۹۱۱ هـ، از فرقه شافعی.

۳- ابوبکر بن عربی متوفی در ۵۴۳ هجری و ابو عبدالله قرطبی متوفی در ۶۷۱ هجری، از فرقه مالکی.

۴- حسن بن احمد نجرى قرن هشتم هجرى ، شمس الدین بن یوسف بن احمد قرن نهم ه و محمد بن حسین بن قاسم قرن یازدهم ه ، از فرقه زیدیه .

۵- مقداد السیوری قرن هشتم هجرى و مقدس اردبیلی (شیخ احمد) مؤلف زبدة الیابان فی احکام القرآن، از فرقه امامیه اثنی عشریه^{۴۲} .

۴- مکتب علمى : به نظر پیشروان این مکتب ، قرآن کریم نه تنها حاوی قوانین اخلاقى و اجتماعى و دینى است بلکه قوانین فیزیکی حیات را نیز دربردارد، یعنی مشمول تمامی دانش‌های متافیزیک و فیزیک است . « اینان با استناد به آیه لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین^{۴۳} ، معتقدند که چیزی از علوم نیست که در قرآن نیامده باشد . بنابراین ریشه تمام علوم مادى را نیز در آن جستجو می کنند^{۴۴} .

چنین برخوردی با قرآن کریم ، البته از سوی برخی نظیر شاطبى اندلسى متوفى در ۷۹۰ ه و محمد حسین الذهبى تنقید شده^{۴۵} و گفته اند : قرآن کتابى است برای تمامی دوران‌ها و زمان‌ها و تنها برای هدایت مردم آمده است . بعلاوه امکان تأویل آیات ، بویژه آیات متشابه بر هر پدیده علمى امکان پذیر نیست و تازه این عمل قدر و منزلتى بسر ارزش واقعى قرآن اضافه نمى کند ، زیرا که قرآن يك کتاب علمى مادى نیست^{۴۶} .

با وجود این در روزگار ما توجه به این نوع تفسیر فزونی گرفته است^{۴۷} . برخورد با دنیای علمى و تأثیر آن در تفاسیر بی شباهت به شیفتگی اولیه برخی از علمای اسلامى با فلسفه یونانى در قرون اولیه اسلامى نمى باشد . از سوی دیگر چنین برداشت‌هایی تنها از آن مفسرین اسلامى نیست بلکه « ده‌ها سال است که مجمع انجیلی در اروپا که رساله‌های خود را به رایگان برای مردم می فرستد ، از محاسبه آیات و کلمات و حروف انجیل نه فقط مبداى بعضى از علوم و صنایع امروزی را کشف می کند بلکه ، پیش‌بینی‌هایی برای آینده می کند که از جمله پیش‌بینی دو جنگ اول و دوم جهانی بوده است ... یهودیان نیز کارهایی مشابه می کنند^{۴۸} » .

از مفسرین مشهور این مکتب می توان از گذشتگان نام امام محمد غزالی و

جلال‌الدین سیوطی را برد و در دوران معاصر نام شیخ طنطاوی بسیار مشهور است که در ۱۹۴۰ م در گذشته است. وی در تفسیر خویش تحت عنوان الجواهر فی التفسیر القرآن الکریم، علوم نجوم، آستروفیزیک، زیست‌شناسی، عناصر رادیو آکتیو، صنعت استخراج و ذوب فلزات را در قرآن کریم می‌بیند^{۴۹}.

۵- مکتب‌گرایش اجتماعی: علوم اجتماعی که در دوران معاصر ما اهمیت و گسترش بیشتری پیدا کرده و بر اساس مکاتب گوناگون فکری حتی قانون‌مندی‌هایی نیز بر خود گرفته است، طرف توجه مفسرین معاصر قرار گرفته تا بسا استعانت از کتاب آسمانی ارزش‌ها و نظام‌های اجتماعی تشریح و تبیین گردد و قانون زندگی اجتماعی و انسانی بر جامعه حاکم شود.

پیروان این مکتب اکثراً پرورش یافته دبستان شیخ محمد عبده هستند. از معروفترین مفسرین این روش می‌توان شیخ احمد مصطفی مراغی صاحب تفسیر مراغی و سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار را نام برد^{۵۰}.

دامنه تفاسیر و حجم وسیع آنها به قدری زیاد است که عمر هیچ انسانی کفاف نمی‌کند تا سیری ولو اجمالی در یک صدم آن نماید. با وجود این هنوز هم تحقیق و تألیف در این زمینه وجود دارد. شبه جزیره عربستان که قبل از رسالت پیامبر اکرم از هر نوع دانشی خالی بود و فرهنگ و ادب آن در چند شعر جاهلی خاتمه می‌گرفت، به برکت وجود قرآن کریم، با علوم مختلف آشنایی پیدا کرد و ملل دیگر در جهت فهم و درک مفاهیم قرآنی بسیاری از علوم انسانی را از قبیل تحقیق در باب صرف و نحو و اشتقاق، معانی و بیان و صنایع بدیعی و لفظی زبان عرب پرداختند و در راه اثبات عقاید خویش، فرهنگ اعراب و مسلمین را پراز اندیشه‌های فلسفی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کردند و در راه تلفیق و تنقیح فرهنگ‌ها، فرهنگ مسلمین را غنی‌تر و پربارتر نمودند. اکنون مجموعه این تفاسیر دنیایی از عقاید، باورها، فرهنگ‌ها، تاریخ، جغرافیا و تمدن ملل اسلامی را در زمینه‌های ذهنی و مادی در خود به یادگار نهاده است.

پاورقی‌ها

- ۱- و (مشرکان) هیچ مثلی برای تو نیاوردند مگر این که ما پاسخ درستی برای تو بیاوریم یا بهترین تفسیری: فرقان / ۳۳ .
- ۲- تفسیر ابوالفتوح، ج ۱، صص ۱۳-۱۴ و تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص ۱ و ۱۳ .
- ۳- التفسیر و المفسرون، جزء اول، صص ۱۵-۱۳ .
- ۴- البرهان فی علوم القرآن، جزء اول، ص ۱۳ .
- ۵- دایرة المعارف اسلامی، ج ۵، ص ۳۴۶ .
- ۶- التفسیر و المفسرون، جزء اول، ص ۱۵ .
- ۷- تفسیر سورة مبارکة حمد، ص ۱۳ .
- ۸- التفسیر و المفسرون، ص ۱۹ .
- ۹- همان، ج ۱، از ص ۱۳ الی ص ۲۲ به طور خلاصه .
- ۱۰- اصول کافی، ج ۱، پاورقی ص ۲۷۹ .
- ۱۱- الشعراء / ۱۹۵ .
- ۱۲- كما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا ویزکیکم وعلّمکم الكتاب والحکمة وعلّمکم ما لم تکنوا تعلمون .
- ۱۳- آل عمران / ۶ .
- ۱۴- دایرة المعارف اسلامی، ج ۵، ص ۳۴۹ .
- ۱۵- قانون تفسیر، ص ۶۲ .
- ۱۶- همان، ص ۴۴۶ .
- ۱۷- مقدمه قرآن رهنما، ج ۱، صص ۳۸-۳۹ .
- ۱۸- التفسیر و المفسرون، جزء اول، صص ۳۳-۳۲ .
- ۱۹- رکک: همان، صص ۱۱۱-۹۹ .

- ۲۰- همان ، صص ۱۲۷-۱۱۱ .
- ۲۱- تفسیر مجمع البیان ، ج ۱ ، صص ۵ و ۶ .
- ۲۲- الفرقان / ۳۳ .
- ۲۳- آل عمران / ۸۵ .
- ۲۴- دایرةالمعارف قرآن ، ص ۳۱ .
- ۲۵- قانون تفسیر ، صص ۲۷۰-۲۷۱ .
- ۲۶- الاسراء / ۳۶ .
- ۲۷- النحل / ۴۴ .
- ۲۸- ص ۲۹ .
- ۲۹- محمد / ۲۴ .
- ۳۰- قانون تفسیر ، صص ۲۲۷-۲۷۶ .
- ۳۱- تفسیر جامع ، ج ۱ ، ص ۶ . همچنین رک : منهج الصادقین ، ج ۱ ، ص ۱۹
که می گوید تفسیر فقط از عهدۀ معصومین ساخته است .
- ۳۲- قانون تفسیر ، ص ۳۹۷ .
- ۳۳- همان ، ص ۴۱۷ .
- ۳۴- همان ، صص ۴۳۳-۴۲۵ .
- ۳۵- قرآن را چگونه شناختم ، ص ۱۹۵ .
- ۳۶- از آنجایی که آیات احکام و اصول و اساس فقه اسلامی در قرآن در ضمن آیاتی چند آمده و استنباط های فقهی بسته به آشنایی کامل به اصول فقه و تبحر در استفراغ و سع اجتهادی است لذا باید مفسر از فقه و اساس و ریشه و کیفیت استدلال فقهی حظ و افری داشته باشد .
- ۳۷- رک : التفسیر و المفسرون ، جزء سوم ، ص ۸۳ .
- ۳۸- همان ، ص ۹۸ .
- ۳۹- تاریخ فلسفۀ اسلامی ، صص ۲۵-۱۹ .
- ۴۰- التفسیر و المفسرون ، جزء سوم ، ص ۶ .
- ۴۱- همان ، ص ۵۹ .
- ۴۲- برای اطلاع بیشتر رک : همان ، صص ۱۳۹-۱۰۱ .

- ۴۳- الانعام / ۵۹ .
- ۴۴- قرآن را چگونه شناختم ، ص ۲۰۵ .
- ۴۵- رک : التفسیر و المفسرون ، جزء سوم ، ص ۱۵۱ به بعد .
- ۴۶- رک : قرآن را چگونه شناختم ، ص ۲۰۵ .
- ۴۷- رک : التفسیر و المفسرون ، ص ۱۶۳ به بعد .
- ۴۸- قرآن را چگونه شناختم ، ص ۲۰۴ .
- ۴۹- همان ، ص ۱۹۹ .
- ۵۰- برای مطالعه بیشتر رک : التفسیر و المفسرون ، جزء سوم ، ص ۲۱۳ به بعد .

فهرست مأخذ

- ۱- اصول کافی ، یعقوب کلینی ، چاپ اسلامیة ، تهران ، تاریخ ؟
- ۲- البرهان فی علوم القرآن ، زرکشی ، انتشارات عیسی حلیبی و شرکاء ، ۱۹۷۲ م .
- ۳- التفسیر و المفسرون ، محمد حسین الذهبی ، قاهره ، ۱۹۶۱ م .
- ۴- المرشد ، محمد فارس برکات ، دمشق ، ۱۹۵۷ م .
- ۵- تاریخ فلسفه اسلامی ، هانری کربن ، ترجمه دکتر اسداله مبشری ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۵۲ .
- ۶- تفسیر جامع ، سید ابراهیم بروجردی ، چاپ سوم ، تاریخ ؟
- ۷- تفسیر روح الجنان و روح الجنان ، شیخ ابوالفتوح رازی ، انتشارات اسلامیة ، تهران ، ۱۳۸۲ ه . ق .
- ۸- تفسیر سورة مبارکه ، محمد سنکلیجی ، انتشارات محمدی ، تهران ، تاریخ ؟
- ۹- تفسیر مجمع البیان ، طبرسی ، بیروت ، ۱۳۷۹ ه . ق .
- ۱۰- تفسیر منهج الصادقین ، ملافتح اله کاشانی ، انتشارات اسلامیة ، تهران ، ۱۳۴۷ .
- ۱۱- دایرة المعارف الاسلامیة ، انتشارات جهان ، تهران ، تاریخ ؟
- ۱۲- دایرة المعارف قرآن ، حسین عمادزاده ، تهران ، تاریخ ؟
- ۱۳- قانون تفسیر ، حاج سید علی کمالی دزفولی ، انتشارات کتابخانه صدر ، تهران ، تاریخ ؟
- ۱۴- قرآن را چگونه شناختم ، کبنت گریک ، ترجمه ذبیح اله منصورى ، چاپ ایرانیان ، تهران ، تاریخ ؟
- ۱۵- قرآن مجید ، ترجمه زین العابدین رهنما ، چاپ اوقاف ، تهران ، ۱۳۴۹ .

